قرآن؛ ترجمه یا برداشت؟

نقدی، محمد

خرمشاهی، بهاءالدین

صالحی، مجید

اشاره: قرآن کریم-از هنگام گردآوری و تنظیم آن در سدهء نخست هجری تا کنون-از موضوعاتی است که‏ بحثهای متعددی را پیرامون خود برانگیخته و دانشمندان بسیاری دربارهء شقوق گوناگون علوم‏ قرآنی سخن رانده و رساله نوشته‏اند.

از جمله گفتمان‏های بحث برانگیز علوم قرآنی، ترجمه و برگردان قرآن به زبانهای دیگر-جز زبان‏ اصلی آن-است.به جرأت می‏توان ادعا کرد به رغم‏ مباحثات فراوانی که در این حوزه به عمل آمده،باب‏ گفت و گو باز است و هنوز در اوایل راه این وادی‏ قرار داریم.

فرا رسیدن ماه مبارک رمضان،بهانه‏ای شد برای‏ پرداختن به این موضوع و بهره‏گیری از خوان پر نعمت‏ این کتاب مقدس.آنچه در پی می‏آید نظرات و دیدگاههای اساتید گرامی،آقایان حجت الاسلام‏ محمد نقدی(مدیر مرکز ترجمه قرآن مجید به زبانهای‏ خارجی)،بهاء الدین خرمشاهی(قرآن پژوه و مترجم‏ معاصر قرآن کریم)و مجید صالحی(قرآن پژوه و عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین(ع)دربارهء قرآن و ترجمه‏های گونه‏گون آن است که از نظر خوانندگان گرامی می‏گذرد.

کیهان فرهنگی:آیا ترجمه قرآن به‏ عنوان کلام وحی با ترجمه سایر متون‏ تفاوت دارد یا اصول حاکم بر ترجمه‏ واحد است؟

نقدی:به نظر می‏رسد در کلیت و در مفهوم‏ عام،ترجمه قرآن به عنوان یک متن قابل درک برای‏ انسان که از جانب خداوند متعال نازل شده با ترجمه‏ سایر متون فرقی نمی‏کند.همه می‏دانیم ترجمه، مقوله‏ای غیر از تألیف است و در واقع انتقال ساده‏ معانی و مفاهیم از یک قالب به قالبی‏ دیگر می‏باشد.یعنی ما می‏خواهیم آنچه را یک عرب‏ سلیم النفس،از آیات کلام الله مجید می‏فهمد در قالب زبان فارسی،انگلیسی،روسی،ترکی و زبانهای دیگر بیان کنیم.پس قاعده‏ای که برای‏ ترجمه همهء متون،جاری و ساری است در مورد قرآن هم به همان شکل وجود دارد.با این وجود، باید بپذیریم همانطور که در ترجمه متون از تخصصهای مناسب استفاده می‏شود،قرآن هم‏ دارای ویژگی‏های خاصی است و گذشته از اینکه‏ زبان و ادبیات عرب دارای ویژگی‏هایی است که‏ فهم آنها از عهده هر کسی برنمی‏آید برای ترجمهء قرآن باید به زبان وحی نیز کاملا آشنایی داشت.

صالحی:در هر ترجمه و برگردانی اصول و ضوابطی حاکم است که یکی از آنها«تعادل‏ ترجمه‏ای»نامیده می‏شود.وقتی سخن از تعادل‏ ترجمه به میان می‏آید عده‏ای فکر می‏کنند منظور این است که ما به ازای هر واژه،واژه‏ای معادل‏ داشته باشیم.در حالی که تعادل ترجمه‏ای یکی از سطوح ترجمه است.سطوح دیگری مثل بافتار، ساختار،سازمان،عناصر آشنا و نا آشنای متن،و ...وجود دارد که در کتابهای اصول ترجمه آمده‏ است.این تعادل ترجمه فقط در سطح واژگان‏ نیست،در سطوح دیگر از جمله ساختار،بافتار، سازمان و عناصر آشنا و نا آشنا هم هست.

قرآن دارای چند ویژگی است که آن را از متون‏ دیگر متمایز می‏کند.اولین و مهمترین ویژگی، برخورداری از منشأ الهی است.همین منشأ الهی‏ داشتن کلام باعث می‏شود مترجم با احتیاط دست‏ به قلم ببرد و با نهایت دقت و ظرافت به آن توجه‏ کند.در برخی از ترجمه‏های اخیر از قرآن به این‏ نکته توجه شده است.

نکتهء دیگری که ترجمهء قرآن را از سایر ترجمه‏ها متمایز می‏کند،سبک خاص کلام الله است که‏ دارای فراز و فرودهایی است.در بیشتر کتابها و متنها از ابتدا تا انتها با یک سبک رسمی یا غیر رسمی رو به رو هستیم،اما در قرآن با سبکهای‏ متعددی مواجهیم به همین دلیل مترجم در برگردان‏ دچار مشکل می‏شود.مشکلش هم به آنجا برمی‏گردد که این فراز و فرودها در خود قرآن خیلی‏ خوش نشسته و به صورتی بسیار جذاب کنار هم‏ قرار گرفته و دلنشین است ولی در ترجمه،این فراز و فرودها را نمی‏توان با جذابیت متن اصلی کنار هم‏ قرار داد.در برخی کشورها مترجمان‏ ترجمه‏ها را noitaterpretni نامیده‏اند، یعنی ترجمهء تفسیری و در واقع این مفهوم را به خواننده القا می‏کند که آنچه‏ پیش روی او قرار دارد آینه‏ای نیست که همهء متن‏ اصلی در آن باز تابانده شده باشد،بلکه برداشتی‏ از آن متن است.

امیدوارم که واژه دیگری برای ترجمه قرآن بیابیم‏ که از قطعیت کلام کم بکند و نشاندهنده برداشت‏ مترجم از متن باشد.ترجمه برگرداندن از زبان مبدأ به زبان مقصد بدون هیچ گونه کاهش یا افزایش در شکل و محتواست و ما می‏دانیم که در ترجمه قرآن‏ چنین چیزی امکانپذیر نیست.

نقدی:به نظر من مردم این معنا را در می‏یابند که‏ ترجمه قرآن،عین قرآن نیست.هیچ مترجمی هم‏ تا کنون این ادعا را نداشته است.

صالحی:ولی برداشت مردم این نیست،آنها گمان می‏کنند آنچه که در متن اصلی بوده،در ترجمه بازتابانده شده است.گر چه در سطح‏ دانش‏پژوهان و فرهیختگان ممکن است این گونه‏ نباشد.

خرمشاهی:واقعیتی وجود دارد که ترجمهء هر متن‏ مقدسی،از متن،قداست‏زدایی می‏کند.به این‏ معنا که مترجم نمی‏تواند عین ساختار و سیاق لفظ و معنای متن اصلی را منعکس کند و لذا خود به‏ خود از آن تقدس‏زدایی می‏شود.مترجم در این کار تعمد ندارد و اتفاقا تلاش می‏کند هر چه بیشتر خود را به متن نزدیکتر کند.حتی اگر سعدی که استاد سخن لقب دارد هم قرآن را ترجمه می‏کرد تقدس‏زدایی می‏کرد.

مترجم تمام کوشش خود را برای ترجمه امین به کار می‏بندد.حتی اگر اوج طاقت بشری را به خرج‏ دهیم نمی‏توانیم مفاهیم قرآن را کاملا منتقل کنیم.

در مورد یافتن لغت دیگری برای ترجمه ما هنوز باید به دنبال آن لغت بگردیم.واژهء برداشت که آقای‏ صالحی اشاره کردند،خیلی مناسب نیست چون‏ اعتبار کافی ندارد.در محاوره گفته خواهد شد برداشت فلانی از قرآن.نه برداشت از قرآن،اجازه‏ بدهید از این بحث عبور کنیم و برگردیم به سؤال‏ اصلی و تفاوت ترجمه قرآن با سایر متون.می‏دانیم‏ قرآن به دو بخش وحی مدنی و مکی تقسیم‏ می‏شود.در وحی مکی که مقدم بر وحی مدنی‏ است شور کلام بیشتر و احکام و قصص قرآنی کمتر است.در وحی مکی سجع فراوان است.سجع‏ قرآن را فاصله نام گذاشته‏اند.واقعا هیچ کلامی با عظمت‏تر و زیباتر از این فاصله‏ها به گوش بشر نمی‏خورد حالا ما کلام به این زیبایی را چه بکنیم و در ترجمه با کدام سجع بیان بکنیم؟ترجمه مسجع‏ آن متن در زبان فارسی مضحک می‏شود.هر وقت‏ خواستم در ترجمه قرآن سجع بیاورم دیدم کلام را کودکانه کرده‏ام،در حالی که در متن اصلی در اوج‏ عظمت است.

کیهان فرهنگی:با توجه به حساسیت‏ و دقت لازم در ترجمه قرآن چه افرادی‏ اهلیت ترجمه کتاب مقدس را دارند؟ خرمشاهی:یکی از ویژگی‏های مهم،دانستن‏ زبان عربی و دیگری،انس با قرآن است.صرف‏ آشنا بودن به زبان عرب کافی نیست.بسیاری از عرب زبانها قرآن را نمی‏فهمند اگر چه زبان‏ مادری‏شان هم هست همانطور که بیشتر ایرانیها در درک غزل حافظ مشکل دارند.

انس با قرآن هم چیزی نیست که در یک روز و یک‏ ماه و یک سال به دست بیاید.لااقل 20 سال طول‏ می‏کشد.من تعجب می‏کنم که بعضی‏ها با برخورداری از سن کم دست به ترجمهء قرآن می‏زنند. اصلا این کار امکانپذیر نیست.یا اینکه برخی از مترجمین،اولین کار ترجمه‏شان را با قرآن شروع‏ کرده‏اند بدون اینکه با آن مأنوس باشند.

برای انس با قرآن باید عربی جدید و قدیم را یاد گرفت،شعر جاهلی را خواند و مکاتیب گذشتگان‏ را از نظر گذراند.باید در جریان وقایع سالهای‏ دهه اول هجری که قرآن در آن نازل شده و دهه دوم‏ که قرآن در آن مدون شده قرار گرفت.دیگر اینکه‏ باید با تفسیر قرآن آشنا شد.پس انس با قرآن اولش‏ بسیار خوانی و باز خوانی کافی آن است و سپس‏ مراجعه به تفسیرهای قرآنی از تفسیر خود حضرت‏ ختمی مرتبت که در دل عرفان سیوطی محفوظ است‏ تا تفسیر امیر المؤمنین،تفسیر ابن عباس،تفسیر طبری و تفسیر طباطبایی و تفاسیر مفسران معاصر.

همچنین باید به حدیث نبوی مراجعه کرد. مجموعه‏های فراوانی در این زمینه در میان اهل‏ سنت و شیعه هست.نکتهء دیگر اینکه باید با لغت‏شناسی قرآن آشنا شد.برای ترجمه قرآن باید فقه قرآن را هم خواند و تا حدی فقیه شد.پس باید علم اصول را هم دانست.همچنین مترجم باید در زبان مقصد صاحب نظر باشد.بسیاری از ما فکر می‏کنیم که فارسی را خوب می‏دانیم حال آنکه این‏ طور نیست.کسی که قرآن و حتی هر متن دیگری را به فارسی ترجمه می‏کند باید با متون نظم و نثر مولانا و سنایی و نظایر آن آشنا باشد.یک مترجم با زبان مبدأ آشناست ولی با زبان مقصد بیگانه و دیگری به عکس.لذا می‏بینیم در ترجمه‏ها یکی‏ عربی‏گرا می‏شود،دیگری فارسی‏گرا.بعضی از ترجمه‏ها پر است از جملات طولانی و جمله‏های‏ بین الهلالین.این اشکال است.جملات باید کوتاه باشد.همچنین در ترجمه باید ساده‏نویسی‏ را رعایت کرد و این هم میسر نمی‏شود مگر با سالها ممارست و تمرین.منظور از سادگی آن چیزی‏ است که سعدی یا ارنست همینگوی به آن دست‏ یافته‏اند.از دیگر شروط مسلمان بودن است. نمی‏خواهم آن را یک شرط انحصاری قرار بدهم. قرآن می‏فرماید لا یمسه الا المطهرون،کسی که‏ مسلمان نیست نمی‏تواند به قرآن نزدیک بشود و آن را بفهمد.با این حال اگر کسی مسلمان نبود،باید سایر شروط را به میزان اعلی حاصل کرده باشد.و اگر مسلمان نیست،باید قرآن را وحی و کلامی‏ الهی بداند.حالا اگر مترجم مسلمان است،باید متعبد به احکام باشد تا بتواند از روح قرآن مدد بگیرد.قرآن آنقدر جاذبه دارد که حتی فردی که‏ احکام قرآن را قبول ندارد شیفتهء آن می‏شود.با این‏ حال برای فهمیدن و فهماندن قرآن،تعبد به احکام‏ دین ضروری است.

نقدی:من در تکمیل صحبتهای آقای خرمشاهی‏ چند مسأله را عرض کنم.همینطور که ایشان اشاره‏ کردند مترجم باید در زبان مبدأ مسلط باشد،سابقا می‏گفتند افرادی که به حوزه علمیه قم می‏روند و سالها درس می‏خوانند و عربی می‏آموزند،وقتی به‏ یک کشور عربی می‏روند نمی‏توانند اولیه‏ترین‏ نیازهای خود را برآورده کنند.حال آنکه توانایی‏ مکالمه،تفاوت اساسی با فهم زبان و ادبیات عرب‏ دارد.با حضور کوتاه مدت در محیطی که همه‏ عربی صحبت می‏کنند می‏توان مکالمه عربی را یاد گرفت ولی وقتی ما اینجا سخن از فهم زبان عربی‏ می‏کنیم،منظور ما آن زبانی است که غزالی‏ می‏فهمد و این تسلط با سالها کار به دست می‏آید. نکتهء دیگر آشنایی با ادبیات فارسی است.یکی از مشکلاتی که امروز ترجمه در کشور ما دارد عدم‏ آشنایی با زبان فارسی است.مترجم با زبان مبدأ آشناست ولی زبان مقصد را نمی‏فهمد.آشنایی با دین هم از شرایط اصلی و بسیار مهم است.باید گفت مترجمی که از مذهب،اطلاعات کافی ندارد خیلی می‏تواند به ترجمه کتاب مقدس ضربه بزند.

شرط مسلمان بودن هم که به آن اشاره شد مهم‏ است.چون روح قرآن در غیر مسلمان تجلی پیدا نمی‏کند.حتی برخی از مسلمانها هم از این فیض‏ بی‏بهره‏اند.

از آشنایی کامل به زبان مبدأ و مقصد سخن به‏ میان آمد.من نمونه‏ای را عرض کنم.اخیرا کسی‏ کتابی را از عربی به فارسی ترجمه کرده است.در متن عربی آمده،«قال قاضی فی مواقفه»قاضی اسم‏ خاص است در حالی که مترجم اینطور ترجمه کرده‏ که«داور در ایستگاههایش گفته است»!نمونه دیگر در ترجمه جملهء«قال فیروزآبادی فی تاج العروس» است.فیروزآبادی نام فرد و تاج العروس نام کتاب‏ است و هر دو اسم خاص‏اند.مترجم مورد بحث‏ ما که ظاهرا نتوانسته فیروزآبادی را ترجمه کند از خیر آن گذشته ولی،«تاج العروس»را به«افسر دل ربا» برگردانده!متأسفانه این کتاب الان چاپ شده و در بازار هم هست.این مترجم در اصل زبان مشکل‏ دارد،حالا چه انتظاری داریم که او به دیگر مسائل‏ آشنا باشد؟

صالحی:تسلط بر زبان مبدأ و مقصد خیلی‏ مهم است.اما من معتقدم که تسلط بر زبان‏ مقصد،مهمتر از زبان مبدأست.به نظر من با 25 درصد آشنایی با زبان مبدأ کار ترجمه می‏تواند شکل‏ بگیرد حال آنکه دوستان بیشتر به زبان مبدأ تکیه‏ دارند.گاهی مترجمان متن را کاملا خوب متوجه‏ شده‏اند اما اینکه چطور آنها را القا بکنند با مشکل‏ روبرو می‏شوند.در اینها ظرایف و لطایفی هست‏ که ضرورت دارد مترجم سالها کار کرده باشد.

مراجعه به ترجمه‏های قبلی هم از ضروریات‏ است که مترجم بداند دیگران چه کرده‏اند.

اما بحث مسلمان بودن که به عنوان یک شرط در اینجا بیان شد به نظر من از آن بایدهاست.به نظر می‏آید اگر کسی مسلمان نباشد امکان اینکه قلبش‏ کانون پذیرش وحی و قرآن بشود وجود ندارد.قرآن‏ فقط در سطح واژگان نیست.یک نوع بافت کلامی‏ است کلمات را شاید هر عربی هم بتواند کنار هم‏ بچیند اما یک بطن و عمقی وجود دارد و به تعبیر آقای نقدی یک روحی در آن نهفته است که فراتر از مترجم حتی اگر اوج طاقت‏ بشری را هم به خرج دهد نمی‏تواند مفاهیم قرآن را کاملا منتقل کند.

خرمشاهی:برای زیر و زبر قرآن آنقدر حساسیت وجود دارد که بعضی برای آن حاضرند جهاد کنند ولی برای معانی قرآن‏ حساسیت نشان داده نمی‏شود. مقدسات یک میلیارد مسلمان‏ بدون هیچ نظاراتی در اختیار افرادی قرار گرفته که حرمت آن را نمی‏فهمند.

این پرده واژگان است.

خرمشاهی:فهمیدن و فهماندن روح قرآن از کسی که طهارت توحیدی ندارد برنمی‏آید آیهء

«لا یمسه الا المطهرون»

به این معنی است که فهم‏ دقایق قرآن جز از کسانی که طهارت توحیدی دارند (یعنی اسلام آورده‏اند و بر اسلام هم راسخ هستند) برنمی‏آید.

صالحی:لمس با مس فرق دارد.آدمی که‏ طهارت ندارد می‏تواند ظاهر قرآن را لمس بکند، پس معنی لایمسه،لمس نکردن نیست.لا یمسه‏ یعنی کسانی که به باطن قرآن پی نمی‏برند.این شرط اساسی است.حالا آقای آربری هر چند هم کار عظیم زبانی کرده باشد،تحقیق کرده باشد ما اعتقاد داریم به روح و باطن و ضمیر این کتاب پی نبرده و این از ترجمه‏اش هویداست،گو اینکه ترجمه‏اش‏ در بین همدینهایش شاهکار باشد.

پس غیر مسلمان حق ترجمه قرآن را ندارد.من‏ معتقدم حتی اگر یک مسلمان،قرآن را ترجمه کرد اجازه انتشار به او داده نشود.مترجم باید قبل از هر چیز به بطن و روح تعابیر پی ببرد،بعد آن را در قالب دیگری بریزد و به مخاطب ارائه کند.وقتی دل‏ و قلب مترجم نمی‏تواند جایگاه قرآن باشد چطور چنین چیزی امکان دارد؟

یک شرط دیگر گرفتن نظر مشورتی از مترجمان‏ دیگر است.نظرات صاحبنظرانی که آشنا به علوم‏ مختلف هستند باید مورد توجه قرار گیرد.مثلا از یک اصولی،یک فقیه،یک عربی‏دان،یک عالم‏ زبان فارسی و همینطور علوم دیگر نظر بخواهد. خاطرم هست در مورد ترجمهء آقای خرمشاهی من‏ یک مورد در ترجمهء هفت آیهء اول سورهء آل عمران‏ به ذهنم رسیده بود که به‏ ایشان عرض کردم و ایشان هم‏ بزرگوارانه پذیرفتند.دلیل پذیرش هم آن بود که به‏ اعتقادشان من از اطلاعاتی در زمینهء زبانشناسی‏ بهره‏مند بودم که ایشان به آن حوزه وارد نشده بودند.

کنترل ترجمه توسط یک مرکز علمی مسأله‏ای‏ است که باید مورد توجه جدی قرار بگیرد.یکی از مسائل تأسف برانگیز و دردآور اینکه در کشور ما همه چیز متولی و مسؤول دارد مگر ترجمه قرآن.در علامتگذاری و اعراب قرآن،اگر یک الف مقصوره‏ جا افتاده باشد اجازه چاپ نمی‏دهند ولی در مورد ترجمه متأسفانه چنین چیزی رعایت نمی‏شود.

کیهان فرهنگی:شرایط و ویژگیهایی‏ که برای ترجمه در اینجا از آنها یاد شده، کار را سخت می‏کند و انتقادهایی که از برخی ترجمه‏ها به عمل آمد عملا راه را بر خیلی چیزها می‏بندد.واقعا نمی‏توان‏ ترجمه‏ای برای کودکان انجام داد که در خور فهم و سواد و درک آنها باشد؟و آیا این مجاز نیست که برخی از واژه‏های‏ قرآنی به گونه‏ای ترجمه شوند که مردم‏ عادی هم بتوانند از آن بهره ببرند؟این‏ ویژگی‏های مشکلی که دوستان مطرح‏ می‏کنند،آیا ما را به آنجا نمی‏رساند که مردم در صورتی می‏توانند از ترجمه قرآن‏ استفاده کنند که دارای علم و فضل و کمال باشند؟و افراد معمولی جامعه از حق مسلم خود-فهمیدن قرآن-بی‏بهره‏ بمانند؟آیا اینطور که در اینجا بحث شد که ترجمه باید ناظر به علوم مختلف‏ باشد می‏تواند ترجمه را به میان توده‏های‏ مردم ببرد؟

صالحی:اتفاقا من این بحث را در جایی کرده‏ام‏ که باید ترجمه‏های مختلف برای افراد مختلف‏ داشته باشیم.دلیلی ندارد شاگرد مدرسه، دانشجو،استاد دانشگاه،فقیه حوزه علمیه،همه از یک ترجمه استفاده کنند.به نظر من باید یک گروه‏ مترجم گرد هم بیایند و ترجمه‏های مختلف برای‏ گروههای مختلف تدوین کنند.در ترجمه‏هایی که‏ برای افراد کم سواد تهیه می‏شود،واژگان ساده به‏ کار برود.

نقدی:دیگر نمی‏توان اسمش را ترجمه گذاشت. اسمش را بگذاریم گزارمان،بازنویسی یا هر اسم‏ دیگر.

کیهان فرهنگی:اساتید محترم اشاره‏ کردند یکی از شرایط مترجم مسلمان‏ بودن است.فرض کنیم کسی برای مردم‏ غیر مسلمان آلمان قرآن را ترجمه کند. چه الزامی دارد که حتما مسلمان باشد؟

خرمشاهی:من الزام نگفتم.گفتم ترجیح دارد. صالحی:منظور من هم ترجمه برای مسلمانها و در کشور خودمان برای فارسی زبان‏هاست. اشکال کار اینجاست که هر چیزی که چاپ می‏شود سند است،حالا به هر زبانی می‏خواهد باشد و مترجم هم هر دینی داشته باشد.واقعا باید با او چه‏ برخوردی کرد؟ضربه‏ای که او می‏زند اساسی‏ است.

نقدی:یک وقت ما می‏خواهیم در ایران‏ ترجمه‏ای را چاپ کنیم که به نظر من نباید اجازه به‏ غیر مسلمان داد.ولی اگر کسی در خارج از جهان‏ اسلام بخواهد دست به چنین کاری بزند،ما نمی‏توانیم شرطی بگذاریم.کما اینکه همین الان هم‏ دارند این کار را می‏کنند.در حال حاضر به زبان‏ ایتالیایی 13 ترجمه وجود دارد که 11 تای آن را غیر مسلمانها انجام داده‏اند.

صالحی:ما مسلمانها باید به ترجمه توسط غیر مسلمانها اعتراض کنیم زیرا این فتح بابی است‏ برای...

خرمشاهی:این باب مفتوح بوده.چه خطایی‏ ببار آورده؟جز ثمر،ضرری ببار نیاورده است.

نقدی:ما نمی‏توانیم باب را ببندیم،آنها آزادند و دارند کار می‏کنند ما هم می‏توانیم انتقاد کنیم.این‏ ضعف و مشکل ماست.چرا جایی که انجیل کتاب‏ مقدس آنها بالای 2500 ترجمه دارد،(من به عنوان‏ مسئول مرکز ترجمه قرآن مجید می‏گویم)ما با همه‏ اطلاعات و آماری که داریم نتوانسته‏ایم تا حالا 100 ترجمه قرآن پیدا کنیم؟من نمی‏خواهم بگویم‏ خارجی‏ها ترجمه کنند ولی واقعیت این است که‏ الان دارند در اروپا این کار را می‏کنند و در تیراژ گسترده هم منتشر می‏شود اگر ما بخواهیم جلوی‏ آنها را بگیریم در واقع یک خسارتی به خودمان‏ زده‏ایم.

صالحی:مسلمانهای دنیا باید جلویش بایستند و بگویند ما به غیر مسلمان اجازه ترجمه قرآن را نمی‏دهیم.

عظمت قرآن به اندازه‏ای‏ است که هر چه ترجمه صورت‏ گیرد باز هم جای کار دارد.

نقدی:برای جلوگیری از نابسامانی امر ترجمه باید مقدماتی فراهم شود و افراد با تخصصهای مختلف ترجمه‏ها را بررسی کنند.

خرمشاهی:ما مسلمانها باید قبل از هر چیز یک‏ قرآن به انگلیسی ترجمه بکنیم که آربری را کنار بزند.

این به معنی جدال احسن است.آن گاه خود بخود غیر مسلمانها نخواهند توانست چیزی بالاتر از آن‏ بیاورند.

کیهان فرهنگی:ترجمه‏های زیادی به‏ خصوص در سالهای اخیر منتشر شده‏ است.این سؤال پیش می‏آید که آیا بالاخره از این نظر ما در این مورد به‏ کفایت رسیده‏ایم یا همچنان این روند باید ادامه یابد؟آیا با گذشت زمان‏ ضرورت ترجمه‏های تازه‏تر بایسته‏ می‏شود؟

خرمشاهی:وقتی جامعه ما از ترجمه‏های جدید استقبال می‏کند و ناشر برایش پیدا می‏شود به این‏ معنی است که ترجمه‏های گذشته و حال کفایت‏ نمی‏کند.گمان نکنیم با ترجمه‏های موجود،خیلی‏ هنر کرده‏ایم.از 1000 ترجمه فارسی 950 تای آن‏ تقریبا با هم یکسان هستند و 50 تای باقی مانده‏ اصلا وافی به مقصد امروز ما نیست.در انگلیسی‏ تعداد ترجمه‏ها بیشتر از فارسی است.به اردو 150 ترجمه وجود دارد.حال آنکه در ایران که مهد پیوند تمدن اسلامی و تمدن ایرانی است به 50 ترجمه کفایت کرده‏ایم.واقعا ترجمه به فارسی‏ کافی نیست.بگذاریم ترجمه‏های تازه‏تر هم‏ صورت بگیرد.طبیعی است هر ترجمه‏ای که‏ مقبول جامعه قرار نگیرد خود بخود از دور خارج‏ می‏شود.

صالحی:من بر عکس نظر آقای خرمشاهی‏ می‏خواهم عرض کنم همهء این ترجمه‏ها مشتری‏ و طرفدار پیدا می‏کند و اصل مشکل همین‏ جاست.کدم ترجمه‏ای در کتابفروشیها مانده‏ است؟به دلیل عشق و علاقه‏ای که مردم نسبت‏ به قرآن دارند هر کتابی که عنوان کتاب مقدس‏ قرآن را داشته باشد مورد توجه قرار می‏گیرد و برای آنها نام مترجم هم اهمیت ندارد.ما هستیم‏ که باید به فکر باشیم.کتاب معانی قرآن کریم‏ که قایل به جسمیت خداست و می‏نویسد خدا ساق دارد و به آسمانها پر می‏کشد یا مجلس سنا دارد و دهها الفاظ موهن در آن است هم فروش‏ هم رفته است.

خرمشاهی:من هم نقدی در یک مجله‏ نوشتم.این مترجم که خودش مدعی است هیچ‏ چیز را از قرآن نمی‏داند.بنای فحاشی را به من‏ گذاشت.این کار،نتیجهء بی سر و سامانی در امر ترجمهء قرآن کریم است و به نظر می‏آید باید به آن سامان و سازمان داد.

کیهان فرهنگی:این سازمان‏دهی‏ را چه دستگاهی باید انجام بدهد؟و چه کسانی اهلیت عضویت در این‏ دستگاه را دارند؟و آیا این حق را برای‏ هر مترجمی محفوظ می‏دانید که در جمع کارشناسان دستگاه مورد گفت‏ و گو حضور یابد و حرفهایش را مطرح کند؟

صالحی:هر کس می‏تواند حرفش را بزند اما ترجمه غلط منتشر نکند.حتی به نظر من‏ اشکال ندارد ترجمه‏ها در تیراژ محدود و برای‏ خواص و نه برای قاطبه مردم منتشر بشود و پس‏ از نقادی و اصلاح،در تیراژ بیشتر چاپ بشود.

خرمشاهی:یک سازمان فرهنگی باید برای این‏ کار تأسیس شود.

صالحی:باید یک سازمان فرهنگی متشکل از قرآن پژوهان و کسانی که در این زمینه کار کرده‏اند تشکیل شود و اعضای آن از میان متخصصان رشته‏های مختلف مثل زبان‏شناس، جامعه‏شناس،تاریخ‏دان،اصولی،فقیه و... وقتی این جمع تأیید کردند ترجمه چاپ بشود.

خرمشاهی:برای زیر و زبر قرآن آن قدر حساسیت وجود دارد که بعضی برای آن حاضرند جهاد بکنند ولی برای معانی قرآن حساسیت به‏ خرج داده نمی‏شود.چطور بپذیریم که‏ مقدسات یک میلیارد مسلمان بدون هیچ نظارتی‏ در اختیار افرادی قرار گیرد که حرمت آن را نمی‏فهمند.

کیهان فرهنگی:آقای خرمشاهی‏ برگردیم به بحث ضرورت ترجمه‏های‏ جدید.

خرمشاهی:من معتقدم اگر کسی آمد که دقتش‏ بیشتر از مترجمان قبلی بود نباید به صرف اینکه‏ ترجمه زیاد داریم جلوی کارش را گرفت.در این‏ جور مسائل ما هنوز تا اسراف زیاد فاصله داریم‏ من عرض قبلی‏ام را تأکید می‏کنم که این آثار اگر در جامعه مشتری نداشته باشد پس زده‏ می‏شود.جامعه ترجمه‏های اضافی و ناموجه را نمی‏پذیرد.با این حال،این کافی نیست.اقدام‏ درستی در جامعه صورت می‏گیرد و آن اینکه اجازه‏ انتشار کتاب مستهجن و غیر اخلاقی داده نمی‏شود. به طریق اولی باید از نشر کتابی که در قالب ترجمهء قرآن به خدا اهانت می‏کند جلوگیری کرد.با این‏ حال،اگر قرار است سازمانی نظارت بر ترجمه‏ داشته باشد نباید ذوق کسی را خراب کنند یا گزینش‏ بکنند.

نقدی:عظمت قرآن به حدی است که هر اندازه‏ ترجمه صورت گیرد باز هم جای کار دارد.در زمان‏ تصدی وزیر قبلی ارشاد،پیشنهادی به مرکز ما دادند که بخاطر جلوگیری از نابسامانی امر ترجمه‏ ،مقدماتی فراهم شود و کسانی که تخصصهای‏ مختلفی دارند جمع شوند و ترجمه‏ها را بررسی‏ کنند.در جهت تحقق این هدف،ما معیارهای‏ اولیه را برای امر ترجمه مدون کردیم.ابتدا گفتیم‏ ترجمه باید با شیوه نگارش امروزی نوشته شده‏ باشد.ارزیاب می‏گذاریم.بعد از ارزیابی مترجم‏ را دعوت می‏کنیم و اشکالاتی را که بنظر رسیده با او مطرح می‏کنیم طبعا یا برای بعضی از آنها توضیحاتی دارد و یا برخی از اشکالات را می‏پذیرد و اصلاح می‏کند.

کیهان فرهنگی:آقای صالحی،نظر شما در مورد تعدد و تنوع در ترجمه‏ها چیست؟

صالحی:همانطور که گفته شد تعدد ترجمه‏ اسراف نیست به شرطی که رونویسی نباشد،بشرطی‏ که ترجمه‏ها مثل برخی از ترجمه‏هایی که اخیرا منتشر شده نباشد.البته بعضی افراد مثل آقای خرمشاهی از سر تتبع، تحقیق،نکته‏دانی،نکته‏بینی به همه جوانب کار دقت کرده‏اند.ترجمه‏های جدید مغتنم است و ما باید استقبال بکنیم.اما ترجمه‏ای که چیزی اضافه‏ بر ترجمه‏های گذشتگان ندارد و رونویسی از روی‏ آنهاست چه نیازی به پذیرفتن آن داریم؟ زبان دائما در حال تغییر است و واژگان جدید پیدا می‏شود و همین امر نیاز ما را به ترجمه‏های جدید بیشتر می‏کند.

صالحی:ترجمه برگرداندن از زبان مبدأ به زبان مقصد بودن‏ هیچ گونه کاهش یا افزایش در شکل و محتواست و در ترجمه‏ قرآن چنین چیزی امکانپذیر نیست.

مترجم قرآن قبل از هر چیز باید به بطن و روح تعابیر پی ببرد بعد آن را در قالب دیگری بریزد و به مخاطب ارائه کند. در مقابل چنین ترجمه‏هایی،ترجمه‏های خوب‏ هم داریم.در برخی کارهای اخیر،نوآوری در زمینه‏های مختلف دیده می‏شود،این خیلی مغتنم‏ است.ما اگر موافق ترجمهء جدید هستیم در واقع‏ نباید فقط به این فکر کنیم که تعداد ترجمه‏ها را زیاد کنیم،باید کیفیت ترجمه قرآن را بالا ببریم تا نیاز جامعه اشباع بشود.ثانیا مسأله مهمتر بحث تغییر زبان است.زبان دائما تغییر می‏کند و واژگان‏ جدید پیدا می‏شود.و همین امر باعث می‏گردد به‏ ترجمه‏های جدیدتر نیاز پیدا کنیم.برخی از واژه‏ها را جامعه می‏سازد و بعضی را هم مترجمین وضع‏ می‏کنند.

کیهان فرهنگی:به نظر می‏رسد ترجمه‏ جمعی تا حدی می‏تواند ضعفها و نقصانهای موجود را برطرف کند.برای‏ این کار چه اقداماتی صورت گرفته‏ است؟

نقدی:ما متأسفانه کمتر کار جمعی می‏کنیم‏ موفقیت ترجمه انجیل در گرو کار جمعی است. ما باید این سد را در ایران بشکنیم و این کار را از یک جایی شروع کنیم.اگر در قم مرکزی را برای این‏ کار فعال کرده‏ایم هیچ نظر تحمیلی نداریم. می‏خواهیم کمک بکنیم.از صاحبان همه‏ تخصص‏ها استفاده می‏کنیم.می‏خواهیم این گره‏ کور باز بشود،قرآن عظیم است ترجمه‏اش هم‏ عظیم است،ضرورت دارد به روشهای مختلف‏ برای سنین مختلف این کار انجام شود.برای این‏ کار باید امکانات زیادی فراهم شود.

کیهان فرهنگی:از دیدگاه زبان شناسی‏ ترجمه قرآن دارای چه ویژگیهایی است؟

صالحی:بر اساس سه الگوی معنایی،آوایی و ساختاری باید گفت که کار ترجمه قرآن در مقایسه‏ با ترجمه متون دیگر دشوار است.سوره‏های مکی‏ در مقایسه با آیات و سوره‏های مدنی از صبغهء ادبی‏ بالاتری برخوردارند و ترجمه اینها حقیقتا گاهی‏ اوقات تا مرز عدم ترجمه ادامه پیدا می‏کند.

جفتهای کمینه کلماتی هستند که فقط در یک‏ صدا با هم اختلاف دارند.جبین و چهره حافظ خدا جدا مکناد.این خدا و جدا،یک زیبایی خاصی به‏ جمله می‏دهد که در ترجمه از بین می‏رود.در مورد قرآن هم همینطور جفتهای کمینه جزء الگوهای‏ آوایی هستند که در ترجمه حفظ نمی‏شوند و از بین‏ می‏روند.با خواندن قرآن یک نوع لذت روحی در انسان ایجاد می‏کند،حال آنکه با خواندن ترجمه‏ آیات این احساس بدست نمی‏آید.علتش این‏ نیست که مترجم کم کاری کرده بلکه حفظ فراز و فرودهای زیبایی کلامی در ترجمه قرآن امکانپذیر نیست و کلام بشر نمی‏تواند به آن برسد.

باید گفت که انتقال مفاهیم و شکلهای قرآنی به‏ زبان دیگر امکان ناپذیر است و به همین علت‏ معتقدم باید واژه دیگری برای ترجمه قرآن وضع کنیم. از حضور اساتید محترم سپاسگزاریم.